

بازنمایی نمود و وجه در ساخت‌های شرطی فارسی: پژوهشی پیکره‌بنیاد

چکیده

عبارت‌های زبانی که در آن تحقق یک موقعیت و یا وجود یک وضعیت مشروط بر تحقق یک موقعیت یا وجود وضعیتی دیگر است، ساخت شرطی نامیده می‌شوند. این نوع ساخت با توجه به ویژگی‌های معنایی خود از الگوی‌های ساختاری متفاوتی برخوردار است. این پژوهش به منظور تبیین چگونگی بازنمایی دو مقولۀ فعلی نمود و وجه و ارتباط میان آنها در ساختارهای شرطی زبان فارسی صورت گرفت. در پژوهش حاضر، مؤلفه‌های نمود و وجه به ترتیب بر اساس رویکردهای کامری (۱۹۷۶) و پالمر (۲۰۰۱) و دسته‌بندی معنایی شرطی‌ها نیز بر اساس رویکرد رده‌شناسی جهان ممکن دکلرک و رید (۲۰۰۱) مورد بررسی قرار گرفت. پیکره پژوهش شامل ۵۴۰ ساخت شرطی و مستخرج از مجموع ۱۵ اثر از داستان‌نویسان معاصر بود. تحلیل ساخت‌های شرطی زبان فارسی نشان داد که نمود دستوری در چنین ساخت‌هایی غالباً در نقش ثانویه و کارکرد وجهی ظاهر می‌شود. همچنین در اغلب ساخت‌های شرطی به منظور بیان غیرواقعی بودن بند شرط از وجه التزامی استفاده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: رده‌شناسی جهان ممکن، ساخت شرطی، نمود، وجه

۱- مقدمه

مطالعهٔ زبان و ساخت‌های زبانی در طی قرن‌های متمادی توسط فلاسفه، منطق‌پژوهان، زبان‌شناسان و دیگر پژوهش‌گران همواره مورد توجه بوده است. ساخت‌های شرطی نیز در سه زمینهٔ فلسفه، روان‌شناسی و زبان‌شناسی توجه پژوهش‌گران را به خود جلب کرده است. فلاسفه به دنبال ارزش صدق بند شرط و جواب شرط و صورت‌بندی روابط ضمنی میان آنها بوده‌اند؛ روان‌شناسان به ابعاد شناختی مانند یادگیری، تولید و استدلال انواع مختلف جملات شرطی علاقمند بوده‌اند و زبان‌شناسان ابتدا این پدیده را در زبان‌های خاص مورد بررسی قرار داده و سپس برخی مشخصه‌های مشترک میان زبان‌های مختلف را طبقه‌بندی کرده‌اند (کوهن^۱، ۲۰۱۱: ۱).

ساخت شرطی زبان فارسی نیز از دیرباز مورد توجه دستور سنتی و حوزه‌های مختلف زبان‌شناسی از جمله نحو، معناشناسی، کاربردشناسی، گفتمان، آموزش زبان و غیره بوده است. هدف از انجام این پژوهش نیز توصیف و تحلیل ویژگی‌های نمود و وجه و رابطه میان آنها در ساخت‌های شرطی زبان فارسی است.

این پژوهش یک پژوهش بنیادی است و علاوه بر بهره‌گیری از ششم زبانی گویشوران زبان فارسی از آثار فاخری مانند مجموعه هشت جلدی *قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب* (مهدی آذریزدی، ۱۳۳۶)، *چشم‌هایش* (بزرگ علوی، ۱۳۵۷)، *چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم* (زویا پیرزاد، ۱۳۸۰)، *کمال‌الملک* (علی حاتمی، ۱۳۶۳)، *دلشدگان* (علی حاتمی، ۱۳۷۱) بهره می‌گیرد تا بتواند توصیف و تحلیل دقیق‌تری از ساخت شرطی و ویژگی‌های آن ارائه کند. علت انتخاب این پیکره نزدیک بودن زبان داستان‌های معاصر به زبان روزمره است. این پیکره به بازه‌های زمانی مختلف تعلق دارد؛ همچنین، انتخاب مجموعهٔ داستانی *قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب* که به زبان کودکانه بازنویسی شده است، دال بر این است که نگارنده رده‌های سنی مختلف را در داده‌های خود مورد توجه قرار داده است.

۲- مرور پیشینه‌ها

در این بخش تلاش می‌کنیم تا یک جمع‌بندی اجمالی از آنچه دستورنویسان سنتی و زبان‌شناسان در رابطه با ساخت شرطی، نمود و وجه در زبان فارسی بیان کرده‌اند، ارائه دهیم.

۲-۱ مطالعات دستورنویسان ایرانی

شفائی (۱۳۶۳) جملات شرطی را به دو دستهٔ تحقق‌پذیر و تحقق‌ناپذیر تقسیم می‌کند. شرط تحقق‌پذیر به شرطی اطلاق می‌شود که انجام آن در شرایط معین امکان‌پذیر باشد. این نوع شرط معمولاً شرطی است که بر آینده گذاشته می‌شود. گزارهٔ اینگونه فراکردهای پیرو شرطی معمولاً با التزامی بیان می‌شوند. جملات شرطی تحقق‌ناپذیر شرطی است که برگزیده گذشته گذاشته می‌شود و انجام آن فقط در عالم خیال می‌تواند مقدور باشد. گزارهٔ این نوع فراکردهای پیرو شرطی معمولاً با گونهٔ استمرار زمان گذشته استفاده می‌شود. وحیدیان کامیار (۱۳۶۴: ۴۵-۴۶) به این نکته اشاره می‌کند که در جمله‌های شرطی فعل بند وابسته وجه اخباری یا التزامی است و فعل بند پایه وجه اخباری یا التزامی یا امری. وی غرض از ذکر شرط در جمله را سه امر محال یا فرضی، محتمل و شرط ساده می‌داند. فرشیدورد (۱۳۴۸: ۱۲۳-۱۲۴) به مبحث

¹ Cohen, E.

حد^۲ فعل اشاره می‌کند و خصوصیت فعل را از لحاظ کمال و نقص وقوع آن و ارتباطش با زمانی معین حد آن می‌داند و بر این اساس فعل را به چهار قسم مبهم یا مطلق، ناتمام، کامل و نیمه کامل تقسیم می‌کند. عماد افشار (۱۳۷۲: ۱۵۳) ضمن قائل بودن به وجه شرطی و ایجاد تمایز میان آن و وجه التزامی می‌گوید که اگرچه بیشتر افعالی که در وجه شرطی می‌آیند، همراه با فعل التزامی هستند، اما این بدان معنی نیست که از دیگر زمان‌ها نمی‌توان وجه شرطی ساخت.

۲-۲ مطالعات زبان‌شناسان ایرانی

زبان‌شناسانی چون ماهوتیان (۱۹۹۷) ذیل مبحث وجه به صورت‌های شرطی می‌پردازند. ماهوتیان (همان: ۲۴۴) انتخاب وجه اخباری و/یا وجه التزامی در فعل‌های بند شرطی را به سه عامل صدق و کذب گزاره بند شرطی، میزان احتمال تحقق شرط و زمان بندها نسبت می‌دهد. بقائی و نغزگوی کهن (۱۳۹۷) در پژوهش خود به بررسی جمله‌های شرطی زبان فارسی معاصر براساس رده‌شناسی دکلرک و رید^۳ (۲۰۰۱) پرداخته‌اند. بررسی پیکره این پژوهش دال بر انطباق ساخت‌های شرطی زبان فارسی با رده‌شناسی دکلرک و رید بوده و نشان می‌دهد که ساخت شرطی با جهان ممکن بند شرط باز نسبت به دیگر انواع شرطی، بیشترین بسامد وقوع را دارد. از منظر زبان‌شناختی، گلفام (۱۳۸۵: ۷۱): نمود را اینگونه تعریف می‌کند: "به‌طور کلی، نمود یک فعل در واقع بازتاب میزان تداوم رخداد فعل در محور زمان است." وی با تقسیم‌بندی نمود به دو برش کامل و ناقص معتقد است که در نمود کامل تحقق فعل کامل می‌شود، اما در نمود ناقص تحقق فرایندی ممتد و نامقید است و در محور زمان گستره‌ای را به خود اختصاص می‌دهد (همان: ۷۲). ضیامجیدی و حق بین (۱۳۹۷: ۱۶۳) یکی از کاربردهای حال کامل را گواه‌نمایی می‌دانند و معتقد هستند که در زبان فارسی معاصر از ساخت کامل و مشتقات آن برای گواه‌نمایی استفاده می‌شود. رحیمی‌فر و همکاران (۱۳۹۸: ۱۲۷) یکی از کارکردهای بارز ساخت گذشته نقلی را گواه‌نمایی می‌دانند و معتقد هستند هنگامی که گوینده یا نویسنده بخواهد مطلبی را گزارش نماید که خود آن را ندیده و از شخص دیگری شنیده یا از روش دیگری به دست آورده، از یکی از ساخت‌های کامل استفاده می‌کند. منشی زاده، یوسفی و زاهدی (۱۳۹۹: ۲۸۲) با بررسی سیر تحول پیشنهاد تصریفی «می» در سه دوره زبان فارسی به این نتیجه رسیده‌اند که پیشنهاد «می» در روند دستوری‌شدگی از مقوله قید به جزء تصریفی برای بیان نمود استمرار تبدیل شده و در فارسی امروز دستوری‌تر شده و کارکرد وجهی یافته است. ایشان (همان: ۲۸۴) معتقد هستند که «می» در کارکرد وجهی خود در جملاتی به کار می‌رود که آرزو و تمنایی محقق نشده را بیان می‌کند. همچنین در ساخت‌های شرطی به منظور دلالت بر یک امر نامحقق به همراه فعل ماضی جایگزین ساخت ماضی بعید می‌شود. آقاگل‌زاده و عباسی (۱۳۹۱: ۱۵۰) در بررسی بیش از ۳۰۰ جمله از وجه اخباری، التزامی و امری و بر اساس معنای مرکزی «احتمال وقوع» اینگونه نتیجه‌گیری می‌کنند که در همه وجوه، نگرش گوینده نسبت به وقوع یا عدم وقوع فعل در انتخاب وجه دخیل است. در زبان فارسی رخداد حتمی فعل با وجه اخباری و رخداد احتمالی با وجه التزامی بیان می‌شود، اما برای رخداد غیرمحتمل وجهی تعریف نشده است. ایشان با توجه به یافته‌های خود عنوان می‌کنند که از آنجایی که زمان ماضی استمرار برای بیان رخداد غیرمحتمل فعل در زمان آینده، حال و گذشته، و زمان ماضی بعید برای بیان رخداد غیرمحتمل فعل در زمان گذشته به کار می‌رود، می‌توان وجهی با عنوان وجه غیرمحتمل برای کاربرد

^۲ فرشیدورد (همان، ۱۲۳) در پانویس عنوان می‌کند که «حد» معادل «Aspect» برگزیده شده است.

^۳ Declerck, R. & Reed, S.

خاص زمان‌های دستوری ماضی استمراری و ماضی بعید تعریف کرد. همچنین با بررسی وجه فعل با توجه به نظریه فضاهای ذهنی فوکونیه^۴ (۱۹۹۷)، آقا گل زاده و عباسی (همان: ۱۵۱) دریافته‌اند که گوینده فارسی زبان سه فضای ذهنی اخباری، التزامی/محمتمل و غیرمحمتمل در ذهن دارد که در فضای ذهنی اخباری، گوینده از وجه اخباری استفاده می‌کند، در فضای ذهنی التزامی از وجه التزامی و با توجه به زمان وقوع فعل از زمان دستوری مضارع التزامی یا زمان گذشته استفاده می‌شود؛ در فضای ذهنی غیرمحمتمل نیز از زمان‌های دستوری ماضی استمراری و یا ماضی بعید برای بیان سناریویی مردود استفاده می‌شود.

در همین راستا، از جمله مواردی که ضرورت پژوهش حاضر را نشان می‌دهد نیازمندی به ارائه توصیف‌ها و تعاریف نظریه-محوری از مختصات و مؤلفه‌های صوری ساخت‌های شرطی زبان فارسی است که در آن تفاوت‌ها و تمایزات معنایی ساخت‌های شرطی مورد توجه قرار گرفته و تناظر یا عدم تناظر میان الگوهای ساختاری و نظام معنایی آن سنجیده می‌شود. این پژوهش با بهره‌گیری و تکمیل دستاوردهای پژوهش‌های پیشین مشخصاً به شیوه بازنمایی مؤلفه‌های نمود و وجه و بررسی رابطه میان آنها در ساخت‌های شرطی پرداخته است. علاوه بر توصیف صورت‌های ساختاری و نقش آنها در بیان معانی مختلف ساخت‌های شرطی زبان فارسی، در این پژوهش تلاش شده است تا آن دسته از ویژگی‌های ساخت‌های شرطی زبان فارسی که دارای اعتبار و ارزش بینابانی هستند، شناسایی، توصیف و تبیین شود. این مهم نیز با هدف قدم نهادن در مسیر مطالعات بینابانی و کمک به شناسایی هر چه بهتر ماهیت زبان بشری صورت می‌گیرد.

۳- مبانی نظری پژوهش

در این پژوهش تعاریف و تقسیم‌بندی‌های دو مقوله نمود و وجه به ترتیب بر اساس نظرات کامری^۵ (۱۹۷۶) و پالمر^۶ (۲۰۰۱) صورت گرفته است.

۳-۱ نمود

کامری (۱۹۷۶) به مطالعه رده‌شناختی نمود در زبان‌های دنیا می‌پردازد. کامری (۱۹۷۶: ۳) نمود را اینگونه تعریف می‌کند: "نمود روش‌های مختلف نگرستن به ساختار زمانی درونی یک موقعیت است." کامری در یک تقسیم‌بندی کلی نمود را به دو نوع تام^۷ و ناقص^۸ تقسیم می‌کند (همان: ۲۵):

^۴ Fauconnier, G.

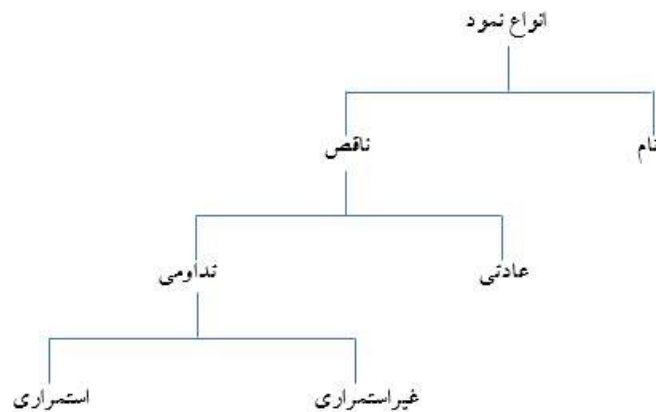
^۵ Comrie, B.

^۶ Palmer, F. R.

^۷ perfective

^۸ imperfective

(۱) تقسیم‌بندی انواع نمود



تفاوت میان معنای تام و ناقص در این است که نمود تام موقعیت را از بیرون می‌نگرد و توجهی به ساختار درونی موقعیت ندارد و نمود ناقص موقعیت را از درون می‌نگرد و قویاً به ساختار درونی موقعیت قائل است (همان: ۴). نمود ناقص یا یک موقعیت عاداتی را بیان می‌کند و یا موقعیتی که دارای مدت زمان و استمرار است، که در اینصورت به ترتیب نمود عاداتی^۹ و نمود تداومی^{۱۰} نامیده می‌شود. نمود عاداتی موقعیتی را توصیف می‌کند که ویژگی یک مدت زمان طولانی است، به گونه‌ای که موقعیت مورد نظر یک ویژگی تصادفی و لحظه‌ای نیست، بلکه مشخصهٔ بارز یک دورهٔ زمانی کامل است. نمود تداومی نیز شامل دو نمود استمرار^{۱۱} و غیراستمرار^{۱۲} است:

2) When I visit John, he'll recite his latest poems.

3) When I visit John, he'll be reciting his latest poems.

غیر استمراری بودن فعل بند اصلی در جملهٔ (۲) بیان‌گر این مطلب است که «شعرخوانی جان پس از ورود من به خانه‌اش انجام می‌گیرد». این در حالیست که در جملهٔ (۳) «شعرخوانی جان پیش از ورود من به خانه‌اش آغاز می‌شود و حداقل تا بخشی از مدت زمانی که من آنجا هستم، ادامه خواهد یافت».

کامری (همان: ۵۲-۶۵) در ادامه به نمود متفاوتی تحت عنوان نمود «کامل»^{۱۳} اشاره می‌کند که در برابر نمود «غیر کامل»^{۱۴} قرار دارد و برخلاف نمودهای دیگر اشارهٔ مستقیم به خود موقعیت ندارد، بلکه وضعیتی را به موقعیت پیشین مرتبط می‌سازد. به عبارت دیگر، تفاوت میان نمود کامل با دیگر نمودها در این است که نمود کامل رابطهٔ میان دو نقطهٔ زمانی را بیان می‌کند. در یک طرف، زمان وضعیت ناشی از موقعیت پیشین و در طرفی دیگر، زمان آن موقعیت پیشین. به گفتهٔ کامری (همان: ۵۳) حال کامل یکی از زمان‌های احتمالی نمود کامل است که بیانگر رابطهٔ میان

^۹ habitual

^{۱۰} continuous

^{۱۱} progressive

^{۱۲} nonprogressive

^{۱۳} perfect

^{۱۴} non-perfect

وضعیت حال و موقعیت گذشته است. گذشته کامل نیز بیانگر رابطه میان وضعیت گذشته و موقعیتی پیش از آن است و آینده کامل نیز به رابطه میان وضعیت آینده و موقعیتی که مقدم بر آن است، اشاره دارد.^{۱۵}

۲-۳ وجه

پالمر (۲۰۰۱) وجه را یک مقوله دستوری بینا‌زبانی می‌داند که با مقوله زمان و نمود ارتباط نزدیک دارد؛ هر سه مقوله مربوط به بند بوده و با رخداد یا موقعیتی که در قالب یک پاره‌گفتار گزارش می‌شود، در ارتباط هستند. زمان دستوری بیانگر زمان رخداد است؛ نمود ناظر بر ماهیت رخداد است؛ و وجه وضعیت گزاره‌ای را که بیانگر رخداد است، نشان می‌دهد (همان: ۱).

از نظر پالمر زبان‌های دنیا از نظر دستوری به دو شیوه به مقوله وجه می‌پردازند: نظام وجه و وجه فعلی. معمولاً از نظر وجه فعلی، بندها یا «واقعی»^{۱۶} هستند یا «غیرواقعی»^{۱۷}. نمونه بارز آن در برخی زبان‌ها تمایز میان «اخباری» و «التزامی» است؛ بندهای اخباری واقعی و بندهای التزامی غیرواقعی قلمداد می‌شوند (همان: ۴).

نظام وجه نیز به دو نوع «گزاره‌ای» و «رویدادی» تقسیم می‌شود. وجه «برداشتی»^{۱۸} و «گواه‌نمایی»^{۱۹} از انواع اصلی وجه گزاره‌ای به شمار می‌روند. پالمر (همان) نمونه‌های وجه برداشتی را شامل سه نوع «انگاشتی»^{۲۰}، «استقرایی»^{۲۱} و «استنتاجی»^{۲۲} می‌داند. شواهد وجه گواه‌نمایی نیز بر اساس «اطلاعات عمومی»، «تجربه شخصی دست اول» (معمولاً دیداری)، «شواهد شنیداری»، «شایعه» و «استنتاج» به دست می‌آید. بر همین اساس وجه گواه‌نمایی به دو دسته کلی تقسیم می‌شود: «حسی»^{۲۳} و «گزارشی»^{۲۴} (همان: ۹).

^{۱۵} در زبان فارسی نیز حال کامل و گذشته کامل دارای نمود کامل هستند:

۱. من غذایم را خورده‌ام.

۲. من غذایم را خورده بودم.

همانگونه که از دو مثال (۱) و (۲) برمی‌آید، «خورده‌ام» و «خورده بودم» دارای نمود کامل هستند و نشان می‌دهند که عمل «غذا خوردن» به ترتیب میان دو زمان حال و گذشته و زمان گذشته و ماقبل گذشته قرار دارد. نکته مهم در باره نمود کامل این است که این نمود الزاماً منطبق بر نمود تام نیست. مصداق این امر در زبان فارسی زمان حال کامل استمراری است.

^{۱۶} realis

^{۱۷} irrealis

^{۱۸} epistemic

^{۱۹} evidential -

^{۲۰} speculative

^{۲۱} deductive

^{۲۲} assumptive

^{۲۳} sensory

^{۲۴} reported

وجه رویدادی نیز از نظر پالمر (همان: ۹-۱۰) به دو دسته کلی «بایدی»^{۲۵} و «پویا»^{۲۶} تقسیم می‌شود. وجه بایدی شامل «اجبار»^{۲۷} یا «اجازه»^{۲۸} است که ناشی از یک منبع بیرونی است و وجه پویا مربوط به شخص مورد نظر و «توانایی»^{۲۹} یا «تمایل»^{۳۰} اوست.

پالمر در فصل آخر کتاب خود به کارکرد وجهی زمان دستوری گذشته می‌پردازد و یکی از کاربردهای بارز و شایع آن را در ساخت‌های شرطی می‌داند. به گفته وی، در بسیاری از زبان‌ها میان شرطی‌های «واقعی»^{۳۱} و «غیرواقعی»^{۳۲} تمایز آشکار وجود دارد. شرطی غیرواقعی زمانی به کار می‌رود که گوینده دارای نوعی نقطه نظر منفی نسبت به شرطی است که در بند شرط بیان شده است. در برخی زبان‌ها این امر تنها به کمک زمان دستوری نشان داده می‌شود و در برخی دیگر با کمک ترکیب زمان دستوری و وجه. پالمر در ادامه به مثالی از زبان انگلیسی می‌پردازد (همان: ۲۰۷):

4) If John comes, Bill will leave.

5) If John came, Bill would leave.

مثال‌های (۴) و (۵) نمونه‌هایی از جملات شرطی واقعی و غیرواقعی هستند. تفاوت مفهومی این دو ساخت در این است که در شرطی غیرواقعی گوینده نسبت به احتمال رویداد بند شرط (آمدن جان) مردد است. به لحاظ صوری نیز تفاوت میان این دو ساخت در نشانه‌های زمان دستوری است. مثال (۴) دارای زمان دستوری حال است و زمان فعل در هر دو بند شرط غیرواقعی گذشته است.

در زبان انگلیسی، شرطی غیرواقعی در زمان گذشته نیز به صورت زیر می‌باشد:

6) If John had come, Bill would have left.

در مثال (۶) گذشته دو بار نشانه‌گذاری شده است، یکبار برای زمان گذشته و یکبار برای غیرواقعی بودن. با توجه به آنچه گفته شد می‌توان گفت پالمر ضمن ایجاد تمایز میان نظام وجه و وجه فعلی، نظام وجه را به دو نوع گزاره‌ای و رویدادی تقسیم می‌کند که هر یک تقسیم‌بندی و زیرشاخه‌های خود را دارا هستند. از دیگر نکات مهم نظریه پالمر کارکرد وجهی زمان دستوری در زبان‌هاست، که مورد توجه این پژوهش قرار می‌گیرد.

۴- تحلیل داده‌ها

زبان فارسی مانند بسیاری از زبان‌های دنیا تقسیم‌بندی مشخصی از دو مقوله نمود و وجه دارد. مقوله فعلی نمود در تقسیم‌بندی اولیه خود شامل نمود تام و نمود ناقص است. وجه نیز منطبق بر تقسیم‌بندی پالمر (۲۰۰۱) هم از وجه فعلی و هم از نظام وجه برخوردار است و عناصر مختلفی در نظام وجه زبان فارسی عمل می‌کنند. آنچه در قالب مؤلفه نمود و وجه مورد توجه این پژوهش است این است که اساساً بازنمایی نمود و وجه در ساخت‌های شرطی زبان فارسی

²⁵ deontic

²⁶ dynamic

²⁷ obligation

²⁸ permission

²⁹ ability

³⁰ willingness

³¹ real

³² unreal

چگونه است؟ هر یک از این مفاهیم در ساخت‌های شرطی از چه ویژگی‌هایی برخوردار هستند؟ و آیا می‌توان مانند بسیاری از زبان‌های دنیا در زبان فارسی میان نمود و وجه به ویژه نمود ناقص و وجه غیرواقعی ارتباطی قائل شد؟ در این پژوهش تقسیم‌بندی معنایی داده‌ها بر اساس رویکرد رده‌شناسی جهان‌های ممکن^{۳۳} دکلرک و رید (۲۰۰۱) صورت گرفته است. این رویکرد بر اساس نوع جهان ممکن بند شرط میان دو نوع بند شرط حقیقی^{۳۴} و نظری^{۳۵} تمایز قائل می‌شود و شرطی‌های نظری را نیز به دو نوع خنثی^{۳۶} و غیرخنثی^{۳۷} تقسیم می‌کند. بند شرط نظری خنثی بیانگر یک فرضیه محض است و در بند شرط غیرخنثی این فرضیه با پیش‌انگاره و تصویری درباره رابطه میان جهان ممکن نظری و جهان واقعی همراه است (همان: ۱۰۸). این رابطه مفروض می‌تواند از نوع انطباق، انطباق ممکن، عدم انطباق محتمل و عدم انطباق قطعی باشد که بر این اساس شرطی‌های نظری غیرخنثی به ترتیب به شرطی بسته^{۳۸}، شرطی باز^{۳۹}، نامحتمل^{۴۰} و خلاف واقع^{۴۱} تقسیم می‌شوند. بر همین اساس، در ادامه به تحلیل بازنمایی نمود و وجه در ساخت‌های شرطی زبان فارسی می‌پردازیم.

۴-۱ بازنمایی نمود و وجه در شرطی‌های حقیقی

به طور کلی، میزان استفاده از ساخت شرطی برای بیان موقعیت‌های حقیقی در مقایسه با شرطی‌های نظری بسیار کم است. بررسی الگوی‌های ساختاری دال بر بسامد بالای گذشته استمراری در بند شرط و همچنین بند جزای شرط شرطی‌های حقیقی است:

۷) اگر هم حرفی می‌زد و قبول نمی‌کردی و دلیلش را می‌پرسیدی اوقاتش تلخ می‌شد. (مهدی آذر یزدی، جلد ۳، ۱۳۹۷: ۱۲)

علت این امر را می‌توان به کاربرد شرطی‌های حقیقی در بیان عادت و یا تکرار یک موقعیت در گذشته نسبت داد. بنابراین در این نوع شرطی، نمود ناقص و استمراری فعل منطبق بر کارکرد اصلی خود می‌باشد که هم بر رخداد موقعیت در زمان گذشته دلالت دارد و هم بیانگر عادت بودن و یا استمرار یک موقعیت است.

بررسی وجهی شرطی‌های حقیقی زبان فارسی نیز نشان می‌دهد که در بند شرط آن شاهد عدم بهره‌گیری از وجه فعل التزامی و وجه گزاره‌ای هستیم و این امر به درستی منطبق بر تعریف شرطی‌های حقیقی است که بیان‌گر واقعیت بوده و با هر گونه قضاوت و استنتاج در مورد موقعیت بند شرط در تناقض هستند. اما بررسی دقیق داده‌ها نشان از حضور وجه رویدادی در بند شرط و بند جزای شرط شرطی‌های حقیقی زبان فارسی دارد:

۸) اگر نمی‌توانی از دشمن فرار کنی می‌توانی با فکر و تدبیر و حيله بر دشمن پیروز شوی. (مهدی آذر یزدی، جلد ۲، ۱۳۹۷: ۱۴)

³³ possible world typology

³⁴ factual

³⁵ theoretical

³⁶ neutral

³⁷ nonneutral

³⁸ closed

³⁹ open

⁴⁰ tentative

⁴¹ counterfactual

بنابراین داده‌هایی از این قبیل را می‌توان شاهدهی بر امکان حضور وجه رویدادی در شرطی‌های حقیقی زبان فارسی قلمداد کرد.

۴-۲ بازنمایی نمود و وجه در شرطی‌های خنثی

داده‌های زبان فارسی نشان می‌دهند که یکی از کاربردهای متداول ساخت شرطی در زبان فارسی برای بیان فرضیات محض با ارجاع نامشخص، فرضیات کلی و همچنین تخیل کردن است. طبق تقسیم‌بندی دکلرک و رید (۲۰۰۱) این نوع شرطی‌ها شرطی‌های خنثی نام دارند. در این ساخت‌ها وجه فعل التزامی دال بر فرضی بودن بند شرط است و نشان می‌دهد که گوینده هیچ‌گونه تعهدی نسبت به صدق بند شرط ندارد:

(۹) [این آدم‌ها].... اگر یک‌بار اشتباهی سوار شیر **بشوند** دیگر فردا می‌خواهند به همه حیوانات زور بگویند و بر پشت همه سوار شوند. (مهدی آذر یزدی، جلد ۳، ۱۳۹۷: ۵۰)

(۱۰) اگر کسی از جان خود **بییم داشته باشد** دیگر از خوراک و خواب و آسایش بهره‌ای نخواهد برد. (مهدی آذر یزدی، جلد ۲، ۱۳۹۷: ۵۱)

همچنین بررسی ساخت‌های شرطی خنثی نشان می‌دهد که عناصر وجهی مانند فعل‌های کمکی یا قیده‌های وجهی در ساختمان این نوع شرطی به ندرت به کار می‌روند. از جمله عناصر وجهی که در بند شرط مشاهده می‌شوند عبارتند از «خواستن و حاضر بودن». فعل بند شرط در این شرطی‌ها دارای وجه فعل التزامی است:

(۱۱) اگر کسی **بخواهد** از خطر بترسد باید پایش را رو به قبله دراز کند و بمیرد. (مهدی آذر یزدی، جلد ۲، ۱۳۹۷: ۶۷)

(۱۲) اگر کسی **حاضر باشد** از پوشیدن لباس بهتر صرف‌نظر کند، و از خوردن غذای بهتر پرهیز کند، و از هر نوع وقت‌گذرانی دیگر اجتناب کند، و برای به دست آوردن پول دو برابر کار کند و ... ، می‌گویند عاشق کتاب و مطالعه است (مهدی آذر یزدی، جلد ۶، ۱۳۹۷: ۱۴۰)

در مثال (۱۱) و (۱۲) دو عنصر وجهی «خواستن و حاضر بودن» هر دو در معنای «تمایل داشتن و مشتاق بودن» به کار رفته‌اند، بنابراین طبق تقسیم‌بندی پالمر (۲۰۰۱) به عنوان وجه پویا تلقی شده و ذیل وجه رویدادی قرار دارند. بر اساس داده‌ها، عناصر وجهی در بند جزای شرط شرطی‌های خنثی نیز به ندرت به کار می‌روند. این عناصر شامل «توانستن، شدن، باید و شاید» است. «توانستن» و «باید» در معنای «توانایی داشتن» و «مجبور بودن» به عنوان دو وجه پویا و بایندی ذیل وجه رویدادی قرار دارند. فعل‌های کمکی وجهی «شدن» در معنای «ممکن بودن» و «شاید» در معنای «عدم قطعیت و احتمال داشتن» نیز به عنوان وجه برداشتی ذیل وجه گزاره‌ای قرار دارند:

(۱۳) ... اگر قایق سوار شنا هم بداند **باید** نزدیک ساحل حرکت کند. (مهدی آذر یزدی، جلد ۷، ۱۳۹۷: ۵۲)

(۱۴) اما اگر حقیقت حالشان را بدانیم **شاید** بر آنها ببخشیم و بدانیم که حق با ایشان است. (مهدی آذر یزدی، جلد ۱، ۱۳۹۷: ۱۲۸)

همچنین در شرطی‌های خنثی شاهد حضور وجه گواه‌نمایی هستیم. درباره گواه‌نمایی و جایگاه آن در دستور زبان نظرات مختلفی وجود دارد. برخی مانند یاکوبسن^{۴۲} (۱۹۵۷)، آیکهنوالد^{۴۳} (۲۰۰۴) و لازار^{۴۴} (۲۰۰۱) گواه‌نمایی را مقوله‌ای مستقل می‌دانند و نقش گواه‌نما را صرفاً معرفی منبع خبر دانسته و نقش دیگری برای آن قائل نیستند. افرادی چون چیف و نیکولز^{۴۵} (۱۹۸۶) و پالمر (۲۰۰۱) مفهوم گواه‌نمایی را زیرمجموعه وجه می‌دانند و برای آن ارزش مستقلی قائل نیستند. چیف و نیکولز (همان) گواه‌نمایی را صرفاً محدود به منبع خبر نمی‌دانند و به نقش منطقی آن در صحیح جلوه دادن سخن گوینده قائل هستند. نگارنده نیز همسو با نظر گروه دوم گواه‌نمایی را یک مفهوم وجهی می‌داند و بر این باور است که اگرچه مقوله گواه‌نمایی بیانگر چگونگی کسب خبر و اطلاع از یک موقعیت مشخص است، اما استفاده از این مفهوم در زبان‌ها به منظور ارزش‌گذاری یک گزاره از نظر درستی و اعتبار آن است. به گفته پالمر (۲۰۰۱: ۹) وجه گواه‌نمایی به دو دسته «حسی» و «گزارشی» تقسیم می‌شود:

۱۵) **شنیده‌ام** که اگر پشم روباه را در آتش بسوزانند برای باطل کردن سحر و جادو خوب است. (مهدی آذر یزدی، جلد ۳، ۱۳۹۷: ۵۵)

۱۶) **معروف است که می‌گویند** اگر کوهی کارکن باشد در همان کوه هم کار هست. (مهدی آذر یزدی، جلد ۶، ۱۳۹۷: ۱۷۲)

محمول‌های گواه‌نمایی «شنیده‌ام» و «می‌گویند» که در ابتدای ساخت شرطی آمده‌اند بیان‌گر گواه‌نمایی گزارشی هستند که غیرمستقیم و بر اساس شایعه، نقل قول، گزارش و غیره بوده و با توجه به تعریف شرطی‌های خنثی نشان می‌دهد که گوینده خود هیچ‌گونه تعهدی نسبت به صدق آن ندارد.

با توجه به آنچه گفته شد، کاربرد عناصر وجهی گزاره‌ای و رویدادی در شرطی‌های خنثی بسیار کم است. عناصر وجهی گزاره‌ای در صورت وجود تنها محدود به بند جزای شرط هستند و عدم حضور آنها در بند شرط شرطی‌های خنثی منطبق بر این واقعیت است که گوینده هیچ‌گونه قضاوت انگاشتی، استقرائی و استنتاجی درباره واقعیت گزاره ندارد.

توصیف دیگری که می‌توان در رابطه با ساخت‌های شرطی خنثی در زبان فارسی ارائه داد، استفاده از گذشته استمراری در بند شرط با خوانش وجهی و برای بیان یک موقعیت فرضی است. نقش وجهی نمود ناقص از دیرباز مورد توجه زبان‌شناسان بسیاری از جمله هاپر^{۴۶} (۱۹۷۹)، فلیشمن^{۴۷} (۱۹۹۵)، آیپولیت^{۴۸} (۲۰۰۴) و کدال^{۴۹} (۲۰۱۱) بوده است. داده‌های زبان فارسی نیز نشان می‌دهد که در بسیاری از ساخت‌های شرطی زبان فارسی از جمله شرطی‌های نظری خنثی نمود ناقص معنای اصلی و اولیه خود را ندارد، بلکه در نقش وجه ظاهر شده و برای بیان فرضی بودن و

⁴² Jakobson, R.

⁴³ Aikhenvald, A. Y.

⁴⁴ Lazard, G.

⁴⁵ Chafe, W. L. & Nichols, J.

⁴⁶ Hopper, P. J.

⁴⁷ Fleischman, S.

⁴⁸ Ippolito, M.

⁴⁹ Caudal, P.

غیرحقیقی بودن گزاره بند شرط به کار می‌رود. این پدیده شاهد مهمی در راستای ارتباط میان نمود ناقص و وجه غیرواقعی در بافت ساخت‌های شرطی زبان فارسی است:

۱۷) اگر همه یک جور **حرف می‌زدند** و یک جور **می‌نوشتند** خیلی بهتر بود. (مهدی آذر یزدی، جلد ۶، ۱۳۹۷: ۹۲)

۴-۳ بازنمایی نمود و وجه در شرطی‌های بسته

به گفته دکلرک و رید (۲۰۰۱: ۵۳) در شرطی‌های بسته فرضیه بند شرط در بافت وجود دارد و گوینده فرض می‌کند که بند شرط صادق است. بر اساس داده‌های پژوهش، در بند شرط شرطی‌های بسته شاهد استفاده از حال التزامی و حال کامل التزامی هستیم. استفاده از وجه فعل التزامی در این شرطی به این معناست که بند شرط حقیقی نیست و گوینده صرفاً با توجه به بافت و گفته مخاطب آن را صادق فرض می‌کند:

۱۸) اگر **بخواهید** او را **ملاقات کنید** باید از اداره سیاسی اجازه بگیرید و حالا تعطیل است. (بزرگ علوی، ۱۳۹۷: ۲۰۹)

۱۹) اگر پیغام مرا **رسانده باشی** حتماً جواب داده‌اند. (مهدی آذر یزدی، جلد ۴، ۱۳۹۷: ۵۸)

در رابطه با نظام وجه در شرطی‌های بسته زبان فارسی نیز می‌توان گفت که بند شرط هم می‌تواند بیان‌گر وجه گزاره‌ای و هم وجه رویدادی باشد. در برخی از بندهای شرط شرطی‌های بسته عناصری مشاهده می‌شوند که دال بر وجه گواه‌نمایی بوده و ذیل وجه گزاره‌ای قرار دارند. به گفته پالمر (۲۰۰۱) شواهد مبنی بر واقعیت‌پذیری یک گزاره شامل شواهد حسی مانند تجربه دیداری یا شواهد شنیداری و شواهد گزارشی مانند شایعه و استنتاج است:

۲۰) اگر **شایعه** قهوه قجری درست باشه پس پادزهرش هم در این فنجانه.... (علی حاتمی، جلد ۲، ۱۳۷۶: ۷۷۸)

۲۱) ولی اگر **به قول تو** همه کاره بخت باشد بدبخت کوچه خاکی را انتخاب نمی‌کند و..... (مهدی آذر یزدی، جلد ۷، ۱۳۹۷: ۱۵۷)

مثال (۲۰) و (۲۱) که با استناد به دو عبارت «شایعه» و «به قول تو» که بیان‌گر منبع خبر هستند و بر واقعیت‌پذیری گزاره بند شرط دلالت دارند، تأییدی بر وجود وجه گواه‌نمایی در بند شرط شرطی‌های بسته است.

اما در بند جزای شرط شاهد عناصری مانند «یقیناً»، «باید» و «بی‌شک» هستیم که بر وجه برداشتی دلالت دارند:

۲۲) ... اگر نقشه ما عملی شد و ما چنین خبری به روزنامه‌های دنیا دادیم، آن وقت کینه شاه از استاد بیشتر خواهد شد و **یقیناً** او را سربه نیست خواهد کرد. (بزرگ علوی، ۱۳۹۷: ۲۴۶)

۲۳) اگر مدل هم نشسته باشد **باید** دلیلی داشته باشد. (بزرگ علوی، ۱۳۹۷: ۳۵)

البته ذکر این نکته نیز حائز اهمیت است که این قیدها با مفهوم گواه‌نمایی نیز مرتبط هستند و دال بر استنباطی بودن منبع اطلاع هستند.

بنابراین با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که امکان حضور وجهی‌های گزاره‌ای هم در بند شرط و هم بند جزای وجود دارد. در رابطه با وجه رویدادی نیز می‌توان گفت که این نوع وجه چه در بند شرط و چه در بند

جزای شرط مشاهده می‌شود. از جمله عناصر وجه رویدادی که در این نوع شرطی‌ها قابل مشاهده است، «خواستن، توانستن و باید» است:

۲۴) ولی اگر می‌خواهی عدالت اجرا شود **باید** همه‌مان را با هم مجازات کنی. (مهدی آذر یزدی، جلد ۴، ۱۳۹۷: ۲۱)

نکته حائز اهمیت دیگری که ذیل شرطی‌های بسته مورد توجه است، کاربرد گواه‌نمایی حال کامل در این نوع شرطی است. در شرطی‌های بسته گوینده بر اساس گفته مخاطب و یا با توجه به بافت صحت گزاره را مفروض می‌داند، و در ساخت‌هایی مانند جملات (۲۵) و (۲۶) این استنباط به کمک نمود کامل صورت می‌گیرد:

۲۵) اگر جز تو کسی **نبوده** و **نشیده** پس چرا تو که این حرف را شنیدی به شیر خیانت کردی ... (مهدی آذر یزدی، جلد ۲، ۱۳۹۷: ۵۶)

۲۶) اگر شاگردی **نداشته‌اند**، استادی هم نداشته‌اند. (علی حاتمی، جلد ۲، ۱۳۷۶: ۱۱۶۱)

ساخت کامل در دستور سنتی با اصطلاحات ماضی نقلی و ماضی بعید به کار برده می‌شود. در دستور سنتی صادقی و ارژنگ (۱۳۵۸: ۶۰) یکی از نقش‌های ماضی نقلی را برای بیان مطلبی می‌دانند که گوینده خود ناظر آن نبوده و آن را از قول دیگران نقل می‌کند. احمدی گیوی (۱۳۸۰: ۴۹۰) یکی از کاربردهای ماضی نقلی را بیان وقایع نادیده می‌داند. لازار (۱۹۸۹: ۲۶۸) نیز در بیان کاربردهای ساخت کامل زبان فارسی به نقش آن در بیان اموری که از طریق گزارش دیگران و یا به کمک استنباط برای گوینده شناخته شده و آشنا است، اشاره می‌کند.

این مفهوم در زبان فارسی توسط زبان‌شناسانی مانند رضایی (۱۳۹۳)، امیدواری و گلفام (۱۳۹۶) و ضیامجیدی و حقین (۱۳۹۷) نیز بررسی شده است. ایشان تصریح کرده‌اند که حال کامل و همچنین حال کامل استمراری در زبان فارسی نه تنها به رخداد عمل فعل در گذشته دور اشاره دارد، بلکه نشان می‌دهد که منبع خبر دست اول نیست و گوینده خود ناظر بر آن نبوده است.

در همین راستا، آخن والد (۲۰۰۴، ۱۰۵) معتقد است که وجه، زمان، نمود، بندهای متممی و ... می‌توانند در معنای فرعی خود معنایی شبیه به معنای گواه‌نمایی داشته باشند و از آنجایی که این مقوله‌ها و ساخت در ارتباط با منبع اطلاع به نوعی معنای ثانویه به خود می‌گیرند، از آن‌ها تحت عنوان استراتژی‌های گواه‌نمایی^{۵۰} نام می‌برد. بنابراین وی (همان) استراتژی‌های گواه‌نمایی را شامل وجه‌های دستوری غیراخباری، وجهیت (شامل ساخت‌های شرطی و غیرواقعی)، زمان آینده، زمان‌های گذشته، نمود کامل و ... می‌داند.

با توجه به آنچه گفته شد، در برخی از ساخت‌های شرطی نمود کامل بیان‌گر غیرقطعی بودن گزاره بند شرط است و نشان می‌دهد که این اطلاعات از منبع دیگری به دست آمده است و گوینده مسئولیتی در قبال صحت آن ندارد. این امر شاهی است بر کارکرد وجهی نمود در ساخت شرطی و اینکه ساخت کامل در کنار ساخت‌ها و عناصر زبانی دیگر مانند مقولات وجه‌نما علاوه بر معنا و نقش اصلی خود، می‌تواند نقش گواه‌نما نیز داشته باشد^{۵۱}. ساخت کامل

⁵⁰ evidentiality strategies

^{۵۱} در چنین مواردی می‌توان برای ایجاد تمایز میان موقعیتی که گوینده خود کننده و یا ناظر بر آن بوده و موقعیتی که گوینده ناظر بر آن نبوده است، به ترتیب از «حال کامل» و «حال کامل گواه‌نما» استفاده کرد؛ و یا منطبق بر دستور سنتی این تمایز را با «ماضی نقلی» و «ماضی گواه‌نما» نشان داد.

زبان فارسی به عنوان گواه‌نما دال بر رویدادهایی است که در گذشته صورت گرفته و گوینده لزوماً خود شاهد آن نبوده و مبتنی بر استنباط و استنتاج و یا حدس و گمان است.

۴-۴ بازنمایی نمود و وجه در شرطی‌های باز

اهمیت شرطی‌های باز از آنجایی نشأت می‌گیرد که این نوع شرطی منطبق با شرطی نوع اول در دستور سنتی است. بررسی پژوهش حاضر نشان می‌دهد که زبان فارسی از ساخت شرطی غالباً برای بیان شرطی‌های باز که در آن احتمال و امکان تحقق موقعیت بند شرط وجود دارد، استفاده می‌کند. مطالعه الگوی‌های ساختاری شرطی‌های باز نشان می‌دهد که الگوی بسیار غالب در این نوع شرطی کاربرد حال التزامی در بند شرط است. البته کاربرد حال اخباری و گذشته ساده را نیز نمی‌توان نادیده گرفت.

در رابطه با نظام وجه در شرطی‌های باز نیز می‌توان گفت که مطابق داده‌ها، استفاده از وجهی‌های غیربرداشتی و رویدادی در بند شرط شرطی‌های باز بلامانع است و بیشتر شامل دو فعل کمکی وجهی «خواستن» و «توانستن» است که به ترتیب بیان‌گر «تمایل» و «توانایی» بوده و ذیل وجه پویا قرار دارند:

۲۷) اگر این زن **بخواهد** باز هم با من این جور رفتار کند، دیگر از جا درمی‌روم. (بزرگ علوی، ۱۳۹۷: ۶۹)
همچنین در بند شرط شرطی‌های باز زبان فارسی شاهد کاربرد متعدد عبارت‌هایی مانند «مایل بودن»، «موافق بودن»، «صلاح دانستن»، «حاضر بودن» و غیره در معنای تمایل همراه با درخواست مؤدبانه هستیم:

۲۸) ... تا اگر **مایل باشی** آواز خوبی برای بخوانم که در موقع خوردن گوشت من بیشتر از خوراک خود لذت ببری. (مهدی آذر یزدی، جلد ۲، ۱۳۹۷: ۱۵)

در بند جزای شرط شرطی‌های باز نیز هیچ گونه محدودیتی بر نوع وجه وجود ندارد و بند شرط می‌تواند دارای وجه گزاره‌ای (مثال ۲۹)، وجه رویدادی (مثال ۳۰) و یا هر دو وجه به صورت همزمان (مثال ۳۱) باشد:

۲۹) اگر به آن عمل کنیم **ممکن است** بعد از این تمام حیوانات از ظلم شیر راحت بشوند. (مهدی آذر یزدی، جلد ۱، ۱۳۹۷: ۱۹)

۳۰) ... و اگر مرد غریب هیچ کدام را عمل نکند **باید** هزار دینار بدهد. (مهدی آذر یزدی، جلد ۳، ۱۳۹۷: ۴۲)
۳۱) اگر ما بفهمیم آن زن ناشناسی که در آخرین روزهای اقامت استاد در تهران با او آمد و شد داشته و مدتی مدل نشسته است کی بود، **شاید بتوانیم** بفهمیم که چرا استاد را تکامل کردند. (بزرگ علوی، ۱۳۹۷: ۲۷)

۴-۵ بازنمایی نمود و وجه در شرطی‌های نامحتمل

شرطی‌های نامحتمل شرطی‌هایی هستند که در آن گوینده احتمال وقوع موقعیت بند شرط را بسیار اندک و بعید می‌داند. با توجه به آنچه تاکنون در مورد کارکرد وجه التزامی و یا کارکرد وجهی نمود ناقص در زبان فارسی عنوان شد، درباره شرطی‌های نامحتمل در زبان فارسی نیز می‌توان گفت که وجه التزامی و یا نمود ناقص در بند شرط شرطی‌های نامحتمل به درستی بیان‌گر دور بودن فرضیه بند شرط از دنیای واقعی بوده و به منظور بیان عدم احتمال بیشتر استفاده می‌شود.

۳۲) اگر من این پول را **بگیرم** خودم هم به دردسر می‌افتم. (مهدی آذر یزدی، جلد ۵، ۱۳۹۷: ۱۹۱)

۳۳) اگر **می توانستیم** می کردم. (علی حاتمی، جلد ۲، ۱۳۷۶: ۱۱۶۷)

وجه التزامی در مثال (۳۲) نشان می دهد که گوینده وقوع موقعیت بند شرط را دور از انتظار و غیرمحمّل می داند؛ به عبارت دیگر، گوینده در مورد آن مردد است. در مثال (۳۳) نیز نمود ناقص در معنا و کارکرد اولیه خود استفاده نشده است و کارکرد ثانویه ای تحت عنوان کارکرد وجهی دارد و بیان گر مفهوم عدم قطعیت است. درباره عناصر وجهی در بند شرط و بند جزای شرطی های نامحمّل، بررسی ها نشان از حضور وجهی های گزاره ای و رویدادی در این نوع شرطی دارد:

۳۴) اگر ما **بخواییم** با زور بر موسی غلبه کنیم بدانام می شویم. (مهدی آذر یزدی، جلد ۵، ۱۳۹۷: ۱۱۸)

۳۵) با خود گفت: «..... اگر اعتراض کنم **ممکن است** کار به گفتگو و زد و خورد بکشد و حریف آنها نشوم». (مهدی آذر یزدی، جلد ۴، ۱۳۹۷: ۴۴)

در جمله (۳۴) شاهد حضور فعل های کمکی وجهی «خواستن» ذیل وجه پویا قرار دارد و به بعید بودن و غیرمحمّل بودن این تمایل اشاره دارد. در مثال (۳۵) نیز عنصر وجهی «ممکن بودن» در بند جزای شرط بیان گر امکان برداشتی نامحمّل است.

۴-۶ بازنمایی نمود و وجه در شرطی های خلاف واقع

طبق تعاریفی که از این نوع شرطی توسط زبان شناسان مختلف از جمله دکلرک و رید (۲۰۰۱) صورت گرفته است، در شرطی های خلاف واقع بند شرط نه تنها بر دنیای واقعی منطبق نیست، بلکه گاهی با آن در تناقض است. با توجه به داده های پژوهش حاضر، شرطی های خلاف واقع غالباً مربوط به موقعیتی در زمان گذشته هستند که در قالب گذشته استمراری و گذشته کامل بیان می شوند. آیتزیدو (۲۰۰۰) صرف نمود ناقص در شرطی های خلاف واقع را «جعلی» می نامد، به این معنا که تعبیر عادی خود که همان تعبیر نمودی است را ندارد:

۳۶) اگر او آن روز به من **گفته بود**، شاید زندگی آرامی داشتم و آرام بودم. (بزرگ علوی، ۱۳۹۷: ۱۰۶)

۳۷) اگر **می توانستیم** سرش را می کردم. (مهدی آذر یزدی، جلد ۱، ۱۳۹۷: ۲۱)

در مثال (۳۶) و (۳۷) شاهد انتقال معنای وجهی از گذشته استمراری و گذشته کامل هستیم که در آن گوینده غیرواقعی بودن گزاره بند شرط را بیان می کند. در واقع در مثال های بالا گذشته استمراری و کامل هیچ گونه کارکرد نمودی نداشته و علاوه بر اشاره به زمان موقعیت دیدگاه گوینده را نسبت به وضعیت موقعیت بند شرط بیان می کنند که این همان مفهوم وجه است.

در رابطه با حضور عناصر وجهی در شرطی های خلاف واقع مشاهدات صورت گرفته نشان می دهد که تنها عنصر وجهی در بندهای شرط شرطی های خلاف واقع فعل کمکی وجهی «خواستن» است که ذیل وجه رویدادی قرار دارد:

۳۸) اگر **می خواستیم** مثل زن های شتره شلخته مدام کیف و کفش بخرم نه تو لیسانس می گرفتی، نه آلیس. (زویا پیرزاد، ۱۳۹۷: ۲۹)

اما در بند جزای شرط به دفعات شاهد حضور عنصر وجهی «شاید» هستیم:

۳۹) آخ، اگر من جرأت داشتم این راز به او بگویم، **شاید** او هم خوشبخت می شد. (بزرگ علوی، ۱۳۹۷: ۲۱۴)

در مثال (۳۹) فعل کمکی وجهی «شاید» بیانگر نوعی احتمال برداشتی خلاف واقع است، زیرا موقعیت بند شرط در جهان واقعی تحقق نیافته است. از دیگر عناصری که در بند جزای شرط مشاهده می‌شود می‌توان به «توانستن» اشاره کرد. فعل کمکی وجهی «توانستن» از نوع وجهی‌های رویدادی است:

(۴۰) اگر من این کارها را بلد نبودم که نمی‌توانستم همه‌کاره جنگل بشوم. (مهدی آذر یزدی، جلد ۲، ۱۳۹۷: ۸۶)

بنابراین با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان گفت که در بند شرط شرطی‌های خلاف واقع زبان فارسی تنها شاهد حضور وجهی‌های رویدادی هستیم، اما وجود وجهی‌های برداشتی در بند جزای شرط بلامانع است.

۵ - بحث و نتیجه‌گیری

داده‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهند که وجه فعل شرطی‌های حقیقی از نوع اخباری است و نه التزامی. همچنین شاهد عدم حضور عناصر برداشتی در ساختمان این نوع شرطی هستیم؛ شرطی‌های حقیقی به‌عنوان یک حقیقت بیان می‌شوند و وجهی‌های برداشتی که بیانگر نتیجه‌گیری هستند، در تضاد با تعریف شرطی‌های حقیقیند. در این نوع شرطی نمود کارکرد وجهی ندارد. با این وجود، بند شرط شرطی‌های حقیقی مصداقی از وجه گزاره‌ای است که در آن گوینده بر اساس برداشت‌ها و گواه‌نمایی‌های مختلف، دنیای بند شرط را منطبق بر دنیای واقعی می‌داند.

بندهای نظری نیز معرف یک دنیای فرضی گزاره‌ای هستند که در آن گوینده نظر خود را درباره احتمال انطباق میان دنیای واقعی با دنیای فرضی بیان می‌کند. بر همین اساس، بندهای نظری به دو نوع خنثی و غیرخنثی تقسیم می‌شوند. بند شرط خنثی که به نوعی بیانگر یک فرضیه از جانب گوینده است، مصداق وجه برداشتی است. نوع غیرخنثی به چهار نوع بسته، باز، نامحتمل و خلاف واقع تقسیم می‌شود و هر یک از این بندها وجه‌نمایی هستند که دارای ارزش‌های واقعیت‌پذیری متفاوت و معنای برداشتی مشخصی هستند؛ بند شرط بسته بیانگر یک فرضیه قوی است، شرطی باز بیانگر احتمال، شرطی نامحتمل بیانگر عدم احتمال و شرطی خلاف واقع بیانگر عدم انطباق با واقعیت است. دکلرک (۲۰۱۱: ۳۷) به پیوستاری قائل است که بر دو سر آن شرطی‌های حقیقی و خلاف واقع قرار دارد که به ترتیب بیانگر انطباق و عدم انطباق با جهان واقعی است و از ارزش‌های واقعیت‌پذیری دیگری که بین دو سر پیوستار قرار دارند تحت عنوان ارزش‌های واقعیت‌پذیری «نسبی»^{۵۲} نام می‌برد.

در رابطه با کارکرد وجهی نمود در شرطی‌های نظری زبان فارسی نیز می‌توان گفت که حضور پرتکرار نمود ناقص در معنای وجه در زبان فارسی و همچنین مشاهده این پدیده در بسیاری از زبان‌های دنیا فرضیه تصادفی بودن آن را منتفی می‌کند. در شرطی‌های زبان فارسی اگرچه نمود ناقص با کارکرد وجهی تقریباً در همه شرطی‌های نظری مشاهده می‌شود و دارای معانی مختلفی از وجه غیرواقعی است، اما بیشترین کاربرد آن را در شرطی‌های خلاف واقع شاهد هستیم. بر همین اساس می‌توان گذشته استمراری و همچنین گذشته کامل را در معنا و جایگاه خاص خود، وجه‌های نظری یا به طور خاص وجه خلاف واقع نامید. همچنین در همین راستا، می‌توان به دو فرضیه درباره نشانه می - که بیانگر نمود ناقص در زبان فارسی است قائل بود. فرضیه اول این است که در ساخت‌های شرطی نظری می - مانند

⁵² relative

ب- نشانه وجه است و فرضیه دوم قائل بودن به چندمعنایی نشانه می- است که عملکرد دوگانه آن قویاً بافت - محور است.

منابع:

آذریزدی، مهدی. (۱۳۹۷). مجموعه قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب، چاپ هفتاد و دوم. تهران: کتابهای شکوفه، وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

آقاگل زاده، فردوس و عباسی، زهرا. (۱۳۹۱). بررسی وجه فعل در زبان فارسی و بر پایه نظریه فضاهاى ذهنی. ویژه‌نامه زبان و گویش، ش ۲۰: ۱۳۵-۱۵۴.

احمدی گیوی، حسن. (۱۳۸۰). دستور تاریخی فعل، جلد ۲. تهران: قطره.

اخلاقی، فریار. (۱۳۸۶). بایستن، شدن و توانستن: سه فعل وجهی در فارسی امروز. مجله دستور، ش ۳، ۸۲-۱۳۲.

امیدواری، آرزو و گلفام، ارسلان. (۱۳۹۶). بررسی گواه‌نمایی در زبان فارسی: رویکردی رده‌شناختی. جستارهای زبانی، ش ۱ (پیاپی ۳۶)، ۷۹-۹۹.

بقائی، سیده عاطفه و نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۹). جهان‌های ممکن ساخت شرطی در زبان فارسی معاصر. جستارهای زبانی. شماره ۲، دوره ۱۱، ۳۱۵-۳۳۶.

پیرزاد، زویا. (۱۳۹۷). چراغ‌ها را من خاموش کنم، چاپ نود و هفتم. تهران: نشر مرکز.

حاتمی، علی. (۱۳۷۶). مجموعه آثار: فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی، نمایشنامه‌ها، آثار اجراننده، جلد دوم. تهران: نشر مرکز.

رحیمی‌فر، منصور، رضایی، والی و متولیان، رضوان. (۱۳۹۸). نگرش نقشی-رده‌شناختی به کارکردهای ساخت‌های کامل در زبان فارسی. مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، شماره ۱، شماره پیاپی ۲۰، ۱۱۱-۱۳۹.

رحیمیان، جلال. (۱۳۹۰). جنبه‌های صوری و معنایی عناصر وجهی در جمله‌های فارسی. مجله زبان و زبان‌شناسی، شماره ۱۳، ۵۰-۳۳.

رضایی، والی. (۱۳۹۳). گواه‌نمایی در زبان فارسی امروز. پژوهش‌های زبانی، ش ۱، ۲۱-۴۰.

صادقی، علی اشرف و ارژنگ، غلامرضا (۱۳۵۸). دستور (درس‌نامه سال چهارم) تهران: گیل.

ضیامجیدی، لیلا و حقیقین، فریده. (۱۳۹۷). نگاهی در زمانی به نمود کامل در زبان فارسی و کاربرد گواه‌نمای آن. دستور، شماره ۱۴، ۱۷۲-۱۴۱.

شفایی، احمد. (۱۳۶۳). مبانی عملی دستور زبان فارسی. تهران: نوین.

عماد افشار، حسین. (۱۳۷۲). دستور و ساختمان زبان فارسی. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.

علوی، بزرگ. (۱۳۹۷). چشمه‌ایش، چاپ بیست و نهم. تهران: انتشارات نگاه.

منشی زاده، مجتبی، یوسفی، فتانه و زاهدی فرح. (۱۳۹۹). بررسی سیر تحول پیشوند استمرار از فارسی باستان تا فارسی نو. پژوهش‌های زبانی، سال یازدهم، شماره ۲، ۲۴۷-۲۸۵.

وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۶۴). جملات شرطی در زبان فارسی. مجله زبان‌شناسی، سال ۲، شماره ۲، ۴۳-۵۶.

- Aghagolzadeh, F. & Abbasi, Z. (2012). The study of verb mood in Persian language based on the theory of mental spaces. *Language and Dialect*, 20, 135 – 154.[In Persian].
- Ahmadi Givi, H. (2001). *Historical grammar of verb* (vol. 2). Tehran: Ghatreh. [In Persian].
- Aikhenvald, A.Y. (2004). *Evidentiality*. New York: Oxford University Press.
- Akhlaghi, F. (2007). Bayestan, Shodan & Tavanestan: Three modal verbs in contemporary Persian. *Grammar*, 3, 82-132. [In Persian].
- Alavi, B. (2018). *Her eyes* (29th ed.). Tehran: Negah. [In Persian].
- Azaryazdi, M. (2018). *Good stories for good kids* (72nd eds.). Tehran: Shokoufeh books, affiliated with Amirkabir publishing institute. [In Persian].
- Caudal, P. (2011). Towards a novel aspectuo-temporal account of conditionals. *Cahiers Chronos*, 22, 179-209.
- Baghaei, S. A. & Naghzguy Kohan, M. (2020). Possible worlds of conditional construction in contemporary Persian language. *Language Related Research*, 2(11), 315-336. [In Persian].
- Chafe, W.L. & Nichols, J. (1986). *Evidentiality: The linguistic coding of epistemology*. Norwood, NJ: Ablex.
- Cohen, E. (2012). *Conditional structures in mesopotamian old babylonian*. Winona Lake, Indiana: Eisenbrauns.
- Comrie, B. (1976). *Aspect*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Declerck, R. (2011). The definition of modality. *Cognitive Approaches to Tense, Aspect and Epistemic Modality*, Patard, A. & Brisard, F. (eds.), 21-44, Amsterdam / Philadelphia: John Benjamins.
- Declerck, R. & Reed, S. (2001). *Conditionals: A comprehensive empirical analysis*. Traugott, E.C. & Kortmann, B. (Eds.). Berlin. New York: Mouton de Gruyter.
- Emadafshar, H. (1993). *Grammar and Persian language construction*. Tehran: Allameh Tabataba'i University. [In Persian].
- Fauconnier, G. (1997). *Mapping in thought and language*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Fleischman, S. (1995). Imperfective and irrealis. *Modality in Discourse and Grammar*, Joan, L. & Fleischman, S. (eds.), 519–551. Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins.
- Hatami, A. (1997). *Collection of works: movies and TV shows, plays, unworked works*, (Vol. II.). Tehran: Nashr-e Markaz. [In Persian].
- Hopper, P. J. (1979). Some observations on the typology of focus and aspect in narrative language. *Studies in Language*, (6/3), 375-403.
- Iatridou, S. (2000). The grammatical ingredients of counterfactuality. *Linguistic Inquiry*, 32(2), 231-270.

- Ippolito, M. (2004). Imperfect modality. *The Syntax of Time*, Guéron, J., Lecarme, J. (Eds.), 359-387, Cambridge, MIT Press.
- Jakobson, R. (1957). *Shifters, verbal categories and the Russian verbs*. Cambridge: Harvard University.
- Lazard, G. (1989). Le person. *Compendium Linguarum Iranicarum*, 263-293.
- Lazard, G. (2001). On the grammaticalization of evidentiality. *Journal of Pragmatics*, 33, 358-368.
- Mahootian, Sh. (1997). *Persian*. London: Routledge.
- Monshizadeh, M., Yousefi, F. & Zahedi, F. (2020). The evolution of verbal prefix mi in Persian language. *Language Researches*, 2, 247-285. [In Persian].
- Omidvari, A. & Golfam, A. (2017). The study of evidentiality in Persian: A typological approach. *Language Related Research*, 1(36), 79-99. [In Persian].
- Palmer, F.R. (1986). *Mood and Modality*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Palmer, F.R. (1987). *The English verb (2nd edition)*. London and New York: Longman.
- Palmer, F.R. (2001). *Mood and Modality*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Pirzad, Z. (2018). *I turn off the lights* (97th ed.). Tehran: Nashr-e Markaz. [In Persian].
- Rahimian, J. (2011). Formal and semantic aspects of modal elements in Persian sentences. *Language and Linguistics*, 13, 33 – 50. [In Persian].
- Rahimifar, M., Rezai, V. & Motavallian, R. (2019). A functional-typological approach to perfect constructions in Persian. *Linguistics and Khorasan Dialects*, 1(20), 111-139. [In Persian].
- Rezai, V. (2014). Evidentiality in contemporary Persian. *Language Researches*, 1, 21-40. [In Persian].
- Sadeghi, A. & Arjang, Gh. (1979). *Grammar* (4th year textbook). Tehran: Gil. [In Persian].
- Shafaei, A. (1984). *Practical Foundations of Persian grammar*. Tehran: Novin. [In Persian].
- Vahidiankamyar, T. (1985). Condition sentences in Persian Language. *Linguistics*, 2, 43-56. [In Persian].
- Ziamajidi, L. & Haghbin, F. (2018). A diachronic analysis of perfect aspect in Persian and its evidentiality function. *Grammar*, 14, 141-172. [In Persian].